

متأسفانه هیچ وقت آتش نشانان جدی گرفته نشدند و همیشه به سادگی از کنارشان گذشتند/ حالا هم با وجود این حادثه غم انگیز و بزرگ و از دست دادن همکارانمان، بنیاد شهید آنها را شهید نمی‌داند.

گلابه های تکان دهنده آتش نشانان:



نگاهشان به خرابه‌ها دوخته شده بود. خسته و بی‌رمق اما برای نجات جان همقطاران نشان لحظه شماری می‌کردند تا برای چندمین بار وارد میدان عملیات شوند.

به گزارش اسپادانا خبر، برخی از ابتدای حادثه شاهد ماجرا بودند و با چشمان بهت زده شان، پریر شدن همکارانشان را دیده بودند و عده‌ای هم با وجود اینکه شیفیت کاری‌شان نبود راهی ساختمان «پلاسکو» پی شدند که از هر گوشه اش، آتش زبانه می‌کشید. پس حضور هر آتش نشان می‌توانست کمکی در عملیات بزرگ امداد و نجات باشد. نفس‌هایشان را در سینه حبس کرده و در نگاهشان حسرت و انتظار موج می‌زد. درد دلشان زیاد بود و نمی‌توانستند داغ سنگین از دست دادن همکارانشان را باور کنند. ولی تنها یک امید، قوت را به پاهایشان باز می‌گرداند: «امید به نجات یک رفیق»

آتش‌سوزی و ویرانی ساختمان عظیم پلاسکو در چشم برهم زدن همه را شوکه کرده بود اما ناپدید و گرفتار شدن افرادی که برای نجات جان هموعانشان دل به آتش زده بودند دل ملت را آزد و این فداکاری اشک همه را در آورد.

من زنده ماندم ولی...

بغض رهایش نمی‌کند. خسته و درمانده روی سنگفرش‌های سرد خیابان جمهوری نشسته و با نگاهی حسرت بار، به خرابه‌های ساختمانی خیره مانده که در چند لحظه در مقابل چشمانش با خاک یکسان شد.

فتاح آقا محمدرضا از مأموران سختکوش ایستگاه 31 آتش‌نشانی تهران است که زمان آتش‌سوزی به محل حادثه اعزام شده و تمام این مدت در صحنه بوده است.

مرد جوان با لباس‌های سوخته و صورت سیاه شده‌اش، جرعه‌ای آب نوشید و با فروخوردن بغض تلخش به تشریح جزئیات ماجرا برای خبرنگار حوادث روزنامه ایران پرداخت و گفت: صبح روز پنجشنبه 30 دی ماه وقتی به ما اعلام کردند که طبقه نهم ساختمان پلاسکو طعمه حریق شده است آژیرکشان راهی محل حادثه شدیم. گرچه هجوم مردم و شلوغی‌ها کمی کار را سخت می‌کرد ولی خیلی سریع به اطفای شعله‌های سرکش پرداختیم. اما آتش خیلی سریع به طبقه دهم سرایت کرد. همان لحظه من پایین آمدم تا با کمک دستگاه‌های دیگر آتش را خاموش کنم اما دقایقی نگذشت که صدای انفجار از طبقه دهم به گوش رسید. لحظات تلخ و وحشتناکی بود. حدود 6 نفر از همکارانم در طبقه دهم بودند که با این انفجار در طبقه نهم محبوس شدند. راه پله‌ها بسته بود و به سختی می‌توانستیم راهی برای ورود و خروج پیدا کنیم. ساعت 10 و نیم صبح اعلام کردند که ساختمان در حال ریزش است و باید آنجا را تخلیه کنیم ولی هنوز عده‌ای از مردم عادی در ساختمان بودند و همکارانم برای نجات آنها در ساختمان حضور داشتند. راه پله‌ها ریزش کرده بود و امکان خروج وجود نداشت. بعضی از دوستانم به سمت پنجره آمدند و از طریق نردبان خارج شدند اما پس از شنیدن صدایی مهیب، در کمال ناباوری ساختمان 17 طبقه جلوی دیدگانمان با خاک یکسان شد و دیگر اثری از همکاران گرفتار به دستمان نرسید. آتش نشان فداکار که با یادآوری روز حادثه اشک در چشمانش حلقه زده

بود ادامه داد: «7 سال است که استخدام شده‌ام و برای کمک به هموعانم تلاش می‌کنم. بارها چنین حوادثی رخ داده بود ولی مصیبت به این بزرگی کمر همه ما را خم کرده و غم از دست دادن رفیقان و همکارانمان که هنوز هیچ ردی از آنها نداریم برایمان سخت و سنگین است.»

به خاطر چشم انتظاری خانواده همکارم اینجا هستم

فتاح آقا محمدرضا، در ادامه ضمن ابراز همدردی با خانواده‌های همکارانش که چشم انتظار خبری از آتش‌نشان‌ها هستند گفت: من هم متأهلم و در روز حادثه در صحنه بودم. تمام این مدت اینجا حضور دارم. همسر من هم هر روز اشک می‌ریزد و دعا می‌کند. امروز همسر من خواست تا به خاطر دختر کوچولویمان چند ساعتی کنارشان باشم. اما در حالی که بسیاری از فرزندان و خانواده‌های همکارانمان چشم انتظار خبری از عزیزان‌شان هستند نمی‌توانیم اینجا را ترک کنیم.

در دسر لباس‌های کهنه آتش‌نشانان

کنار جدول روبه‌روی ساختمان نشسته و به لودرهایی که در حال خاکبرداری هستند چشم دوخته. شاید در زیر این آوارها ردی از همکارانش به دست بیاید.

حسین فریدون نسب، از ایستگاه 58 در حالی که منتظر است تا پس از مرحله خاکبرداری بار دیگر وارد خرابه‌ها شود و به خاموش کردن آتش‌های زیرخاکستر پردازد به گفت: «همه ما شوکه هستیم. خانواده‌ها چشم انتظارند و می‌خواهند تا خبری از عزیزانشان به آنها بدهیم. حجم این آوار ناامیدمان می‌کند ولی تنها امیدمان به خداست.»

این آتش‌نشان فداکار که آستین‌های لباس آتش‌نشانی‌اش پاره شده و بخشی از لباس‌هایش هم سوخته، ادامه داد: ما 5 هزار نیروی عملیاتی هستیم اما با هزار لباس آتش‌نشانی. متأسفانه به خاطر بی‌توجهی‌های مدیرانمان و مسئولان شهری با کمبود امکانات روبه‌رو هستیم که کار را برای ما سخت کرده است. اگر کیفیت لباس‌های ما بهتر شود به طور قطع راحت‌تر می‌توان دل به آتش زد ولی گاهی همین ابتدایی‌ترین مسائل مشکل‌ها را برایمان دو چندان می‌کند.

سختی کار آتش‌نشان در رده آخر

یکی دیگر از همکاران این آتش‌نشان در حالی که از مسئولان گلایه داشت، گفت: متأسفانه هیچ وقت آتش‌نشانان جدی گرفته نشدند و همیشه به سادگی از کنارشان گذاشتند. حتی حالا با وجود این حادثه غم انگیز و بزرگ و از دست دادن همکارانمان، بنیاد شهید آنها را شهید نمی‌داند. تنها شهدای جنگ را شهید عنوان می‌کنند. مگر این نیست که آنها با گلوله به جنگ رفتند تا هموطنانشان را نجات دهند. ما هم بواسطه آتش تن به آتش می‌زنیم تا عزیزانمان را نجات دهیم. آنها برای حفظ کشور، ناموس و جان و مال مردم قدم در راه گذاشتند و ما آتش‌نشان‌ها هم از جانمان می‌گذریم تا گرفتاران را نجات دهیم. ولی افسوس که هیچ گاه صدایمان به جایی نرسید و از درجه‌بندی سختی کار هم در رده سوم قرار گرفتیم. ما هم خانواده داریم و عزیزانی که چشم به راهمان هستند. در این حادثه ما نجات پیدا کردیم ولی به قیمت از خودگذشتگی همکاران آتش‌نشانمان. ای کاش حداقل کیفیت ایزاری که در دسترسمان هست بالا برود و تجهیزات بیشتری در اختیارمان قرار بگیرد. گرچه مدتی است لباس‌های با کیفیت خوب در دسترسمان هست ولی هنوز برخی از آتش‌نشانان با لباس‌هایی که جنس خوبی ندارند و در آتش و حرارت آسیب می‌بینند دل به آتش می‌زنند. ای کاش لباس‌های کهنه ما از رده خارج شود و کمی هم امنیت و جان ما در عملیات‌های مختلف که با جانمان سروکار دارد در نظر گرفته شود.

جایی برای اعتراض نداریم

یکی دیگر از این قهرمانان فداکار نیز همسو با همکارش گفت: متأسفانه ما جایی برای اعتراض نداریم و حتی پارسال وقتی عده‌ای از همکارانمان برای شکایت به شهرداری رفتند و اعتراض کردند بشدت با آنها برخورد شد و با تهدید و ارباب هم روبه‌رو شدند. اما این رسم برخورد با جانفشان‌ها نیست.

یادی از خانواده آتش‌نشانان شهید

یکی از آتش‌نشانان ایستگاه 40 نیز در حالی که در غم از دست دادن همکارش اشک می‌ریخت، گفت: ما بارها در امداد رسانی‌ها همکارانمان را از دست دادیم. اما این سازه‌ها و بافت‌های فرسوده کار را برای ما سخت‌تر می‌کند. ای کاش در این شرایط به فکر خانواده همکارانمان باشیم که چشم انتظار خبری از عزیزانشان هستند. ای کاش این لحظات پردلهره را فراموش نکنیم نه تنها این حادثه دیدگان پلاسکو بلکه شهیدان دیگر که در عملیات‌های همین امسال و سالهای گذشته جانشان را از دست دادند تا دیگران زنده بمانند. برادرم شهید شده و می‌دانم این خانواده‌ها چه می‌کشند. ای کاش مسئولان در تمام بخش‌ها به فکرشان باشند تا گوشه‌ای از آلامشان التیام بخشیده شود.

بی‌مسئولیتی به چه قیمت؟

آتش‌نشان دیگری که در صحنه ویرانی و خاکبرداری «پلاسکو» به لودرها خیره شده بود با تأسف گفت: می‌دانید این صاحبان ساختمان درآمدشان چقدر بود؟ حداقل 200 میلیون تومان در ماه؟ یعنی اینها پول نصب یک دستگاه اطفای حریق نداشتند؟ مگر هزینه‌اش چقدر می‌شد؟ به طور قطع هر قدر هم هزینه می‌کردند همیشه برایشان این دستگاه و امکانات می‌ماند. ولی

حالا مگر آتش نشان‌های ما زنده می‌شوند و میلیاردها تومان خسارت بازمی‌گردد. آیا ایمنی این قبیل ساختمان‌ها ارزش نداشت که به چنین فاجعه‌ای بینجامد. متأسفانه همه ما فکر می‌کنیم مرگ برای همسایه است. اما روز پنجشنبه، همکارانم و کسانی که در عملیات‌های مختلف با هم بودیم در یک چشم به هم زدن زیر صدها تن آوار و آتش ماندند. آنها مظلومانه رفتند تا مردم زنده بمانند. اما افسوس که...

بهترین‌هایمان را از دست دادیم

یکی دیگر از آتش نشانان در حالی که خستگی در چهره‌اش موج می‌زد و تازه از میدان عملیات بازگشته و برای لحظاتی کنار زمین نشسته بود تا کمی نفس بگیرد تا باز هم به محل عملیات بازگردد، سرش را تکان داد و گفت: باور کنید هنوز هم باور نمی‌کنیم این صحنه‌ها واقعی باشد. ما و خانواده نمی‌توانیم این فاجعه را باور کنیم. تا زمانی هم که رد و نشانی از آنها به دست نیآوریم آرام و قرار نمی‌گیریم و باید تا آخر به عملیات ادامه دهیم. وی ادامه داد: ما 20 نفر از بهترین‌ها و نخستین‌ها را از دست دادیم. آنها بهترین بودند که برای نجات جان و مال مردم با وجودی که می‌دانستند مرگ از شاه‌رگ هم به آنها نزدیک است دست از عملیات و امداد رسانی برنداشتند. باور کنید بهترین‌هایمان پر کشیدند و نمی‌دانیم چه اتفاقی می‌افتد.

در میان همه این آتش نشانان فداکار و خسته که دیگر رمقی برایشان نمانده، عده‌ای از همکارانشان از اقصی نقاط شهر برای کمک به صورت خودجوش آنجا آمده بودند تا کمکی به آنها کنند. جلال رحمانزاده یکی از این آتش نشانان است که به عنوان نیروی کمکی از ایستگاه گلستان در شهرری به اینجا آمده تا پا به پای همکارانش تلاش کند. آتش نشان‌هایی از سایر شهرها نیز آمده‌اند و...

تجهیز بی‌سیم شخصی به کلاه‌های حریق

یکی از آتش نشانان دیگر هم بیان کرد: ای کاش کلاه‌های آتش نشانی به بی‌سیم‌های شخصی مجهز شود، گرچه این امکانات وجود دارد ولی متأسفانه همچنان ما با مشکلات اساسی در این زمینه روبه‌رو هستیم. اگر همین امکانات اولیه برای ما فراهم شود قطعاً در زمان حوادث امنیت ما بیشتر می‌شود.

منبع/ روزنامه ایران

**برچسب‌ها:** [آتش نشانی](#) [1]

[ساختمان پلاسکو](#) [2]

[شهرداری](#) [3]